

پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت « سازمان انقلابی » (بخش 26)

« گروه انقلابی خلقهای افغانستان » در یک سند ماهیتاً اپورتونیستی زیر عنوان («با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» در صفحه (5) تحت عنوان "پیدایش" سازمان" و انتشار "شعله جاوید" چنین می نویسد: **انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری چین پدیده بی سابقه ای بود که دستاوردهای آن عصر نوینی را در انقلاب جهانی گشوده و گنجینه م-ا-را بیش از پیش غنابخشید....**"

رهبری «گروه انقلابی...» صحبت از گشایش "عصر نوینی در انقلاب جهانی" دارد؛ در حالیکه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری صورت گرفت. این انقلاب در پرتوتئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" توسط رفیق مائوتسه دون رهبری شده و حقانیت علمی و انقلابی آن در پراکتیک مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و در دوران سوسیالیسم به ثبوت رسید و انقلاب چین و دیکتاتوری پرولتاریا را برای یکدهه از شکست بوسیله ای رویونیستهای درون حزب و دولت نجات داد. مائوتسه دون موجودیت طبقات و تضادهای طبقاتی انتاگونیستی را در دوران سوسیالیسم بدرستی شناسائی کرده و برادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در سراسر دوران سوسیالیسم تاکید کرده و از لزوم چندین انقلاب فرهنگی پرولتاریائی تا رسیدن به کمونیسم سخن گفت. تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" و تجارب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی از جمله بزرگترین خدمات مائوتسه دون به علم انقلاب پرولتری است. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان بی سابقه بود. و برپائی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی شیوه های نوین مبارزه طبقاتی را برای پرولتاریای جهان آموخت. مائوتسه دون بر مبارزه بین دو خط در حزب کمونیست تاکید کرده و برای تضمین نقش پیش آهنگ و خصلت پرولتری حزب در انقلاب فرهنگی مبارزه کرد. گرچه داکتر فیض صحبت از این دارد که "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی گنجینه مارکسیسم-لنینیسم را بیش از پیش غنا بخشید"؛ لیکن بعداً آشکار گردید که هرگز به این گفته اش صادق نبوده است؛ زیرا بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون که باندر رویونیست "سه جهانی" برهبری هواکوفینگ و دینگ سیائوپینگ دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب چین را مورد تهاجم ضدانقلابی قرار داده و طی یک کودتا قدرت حزبی و دولتی را غصب کردند و دیکتاتور پرولتاریا و جامعه سوسیالیستی و انقلاب چین را منهدم و دست آوردهای انقلاب کبیر فرهنگ پرولتاریائی را نابود و چین را در جاده سرمایه داری قرار دادند. رهبری «گروه انقلابی...» که سردر آستان باند رویونیست و ضدانقلابی دینگ سیائوپینگ گذاشت و در منجلا ب رویونیسم «سه جهانی» سقوط کرد، به پیروی از این باند مرتد در باره انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در موضع رویونیستی و ضدانقلابی قرار گرفته و آنرا "یک هرج و مرج" خواند.

«سازمان رهائی» همچنین در صفحه 165 نشریه «مشعل رهائی» درباره چین تحت رهبری باند رویونیست برهبری دینگ سیائوپینگ چنین لاطیلاتی را عرضه کرد: **"جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیستی مربوط به جهان سوم است؛ آنچه در چین می گذرد مربوط به حزب، دولت و مردم چین است، فهم جریانات درون حزب پرولتاریائی چین برای ما مشکل است...؛ اما از آنجاییکه حزب مزبور (حزب کمونیست) مجرب و آبدیده است" خط مشی دفاع از م-ا-در آن آبدیده و مستحکم خواهد شد....** " بفرض اگر موارد دیگر از انحرافات اپورتونیستی و رویونیستی رهبری «سازمان رهائی» را در نظر بگیریم، همین نظر و موضع عمق رویونیسم و ارتداد داکتر فیض در رهبری «سازمان رهائی» را بیش از پیش بر ملا ساخته و نظر و موضع ضدانقلابی آنرا در باره انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریای در چین نیز عیان میسازد. لیکن رویونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی افغانستان» داکتر فیض را «کمونیست انقلابی نامدار افغانستان» خوانده و درباره سند اپورتونیستی تحت نام «با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» چنین یاهه گوئی می کنند: «این سند از اهمیت تاریخی برخوردار است، زیرا بررسی درست و دیالکتیکی جنبش انقلابی افغانستان بدون مطالعه این سند ناممکن است.» صرف

نظر از دیگر اسناد «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی»، پذیرش همین پراگراف فوق از جانب رهبری «سازمان انقلابی» ماهیت رویزیونیستی آن را نیز مشخص می‌سازد. داکتر فیض با ادعای «اعتقاد» به «م-ل-ا» حزب رویزیونیست چین را «حزب کمونیست» و «حزب پرولتاریائی» و دولت سوسیال امپریالیستی و ضدانقلابی چین را «کشور سوسیالیستی» می‌خواند و معتقد است که «خط مشی دفاع از اندیشه مائوتسه دون» در آن آبدیده و مستحکم می‌شود. و خایانه تر اینکه مانند رهبران رویزیونیست و مرتد چین به مائوتسه دون تهمت می‌زند که طراح «تنوری سه جهان» است (صفحه 166 مشعل رهائی). اما داکتر فیض در اینجا برای آنکه سطوح پائین سازمانش و دیگر روشنفکران ناآگاه و توه‌های مردم را اغوا کند متوسل به ترفندهای اپورتونیستی شده و می‌گوید: «فهم جریانات درون حزب پرولتاریائی چین برای ما مشکل است». این وقیحانه ترین منطق و استدلالی است که یک رویزیونیست شاید برای اغوای اطرافیانش بکار می‌برد.

رهبری «گروه انقلابی...» در همین صفحه (6) می‌نویسد: «انعکاس اختلافات جنبش بین‌المللی کمونیستی در تمام کشورها و منجمله کشورها منجر به قطب بندی میان گروه‌ها، سازمانها و احزاب گردید. در کشورها هسته‌های روشنفکری قشرهای بالا و کسانی که سیاست برای شان وسیله‌ای جهت تقاضا و کسب شخصیت» بود، آنطور که باید طبیعتاً به رویزیونیسم گرائیدند و در سال 1343 حزب دموکراتیک خلق - حزب عامل رویزیونیسم و فعلاً مجمع نوکران سوسیال امپریالیسم - را ایجاد کردند که دیگر مدتهاست که چهره کثیف ضدانقلابی شان آشکار شده است. در مقابل عده‌ای دیگر خود را مخالف آنها خوانده و به اصطلاح علیه حزب کمونیست شوروی و برله حزب کمونیست چین موضع گرفتند. و در سال 1344 با انعقاد مجلس مؤسسان "س ج م" را بنیان گذاشتند...».

یکی از بیجیدگیها در مسئله شناخت از ماهیت فکری و سیاسی رویزیونیستها اپورتونیستها اینست که اینها کاذبانه خود را «معتقد» به (م-ل، م-ل-ا، م-ل-م) و انومدی کنند، در نوشته‌ها و بیانات شان شیدانه از مقوله‌ها و مفاهیم مارکسیستی استفاده می‌کنند، جریانات اپورتونیستی و رویزیونیستی رقیب را مورد حمله و نکوهش قرار میدهند. اینجا است که شناخت از تزویرها و ترفندهای آنها برای اکثریت روشنفکران مبارز مردمی که آگاهی لازم از علم انقلاب پرولتری و شناخت لازم از سرشت و خصلت انواع و اشکال رویزیونیسم و اپورتونیسم ندارند تا حد زیادی مشکل مینماید. و مسلماً که درک این موضوع برای توده‌های خلق عوام دشوارتر است. و رهبری «گروه انقلابی...» خاصتاً داکتر فیض توانست با همین شیوه‌ها و نیرنگهای اپورتونیستی در ابتدای تعداد زیادی از هواداران جریان دموکراتیک نوین را گمراه کرده و بعقبش بکشاند و ذهنیت تعدادی از این دنباله‌روانش را درباره رهبری "س ج م" معشوش سازد. و به همین لحاظ است که بدون مبارزه علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم و افشای ماهیت ضدانقلابی آنها مبارزه علیه امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی ممکن نیست. بهمین بخش از پراگراف بالا توجه کنید: داکتر فیض مدعی است که او یک «کمونیست» است و رفیق اکرم یاری را متهم به ایدئولوژی خرده بورژوائی و ضدکمونیستی مینماید؛ لیکن مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی انقلابی رفیق مائوتسه دون در سطح بین‌المللی علیه رویزیونیسم "مدرن" (خروشچی) که انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی سرنگون کرده و خیانت بزرگی به جنبش بین‌المللی کمونیستی مرتکب شده را بعبارت صرف «انعکاس اختلافات جنبش بین‌المللی کمونیستی» بیان کرده و آنرا بعبارت «قطب بندی میان گروه‌ها، سازمانها و احزاب» خلاصه نموده است.

برخلاف باور و نظر رهبری «گروه انقلابی...» قماشهای طبقاتی مختلف تشکیل دهنده «حزب دموکراتیک خلق» و نوکران حلقه بگوش سوسیال امپریالیسم «شوروی» این "حزب" را نه برای «تقاضا و کسب شخصیت» تشکیل دادند که تشکیل این حزب رویزیونیست و ضدانقلابی از جمله آمل و اهداف ضدانقلابی گروهی و طبقاتی آنها در افغانستان بود و این "حزب" از منافع طبقه معینی در افغانستان نمایندگی میکرد (طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور نوکر امپریالیسم خاصاً سوسیال امپریالیسم «شوروی»). بعبارت دیگر آنها منافع طبقه و یا طبقات ارتجاعی معینی را در افغانستان نمایندگی کرده و از منافع سوسیال امپریالیسم «شوروی» حراست می‌کردند. آنها بعد از انجام کودتای ننگین "ثور" با کمک و حمایت مستقیم باداران سوسیال امپریالیست شان، برای حفظ قدرت سیاسی

وتداوم حاکمیت پوشالی و ننگین شان صدها هزارتن از خلق مظلوم افغانستان راکشته و به شنیع ترین جنایات واجحافات دست زده وکشور را ویران کردند بعد از شکست ارتش متجاوز و اشغالگر بآداران روسی شان در زیر ضربات جنگ مقاومت مردم افغانستان و سقوط دولت پوشالی آنها به نوکری امپریالیستهای امریکائی و اروپائی درآمده و بدفاع از منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور بوروکرات برخاسته و در اتحاد با دیگر گروه های ارتجاعی جنایتکار و میهن فروش از آن تاریخ تاکنون و خاصاً در چهارده سال اخیر به جنایت و خیانت علیه خلق و کشور مشغول هستند. توجه کنید به ماهیت فکری و شیوه تحلیل یک رویونیست که به پدیده های اجتماعی چنین برخورد ضد دیالکتیکی و عامیانه می نماید.

در بخش دوم این پراگراف رهبری « گروه انقلابی...» به رهبری " سازمان جوانان مترقی" خاصاً رفیق اکرم یاری اولین مروج و مبلغ مارکسیسم- لنینیسم اندیشه مائوتسه دون در افغانستان اشاره دارد و از مخالفت محض آن علیه رویونیسم " مدرن" (خروشچفی) و حزب رویونیست « دموکراتیک خلق» یاد می کند. در حالیکه رهبری " س ج م" منجمله رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری نه تنها مخالف که تضاد ایدئولوژیک- سیاسی عمیق و آشتی ناپذیری با رویونیسم خروشچفی و « حزب دموکراتیک» و سوسیال امپریالیسم « شوروی» داشتند. ولی داکتر فیض بدون هیچ سند و مدرکی و با اتکاء بر ذهنیت اش و بشکل توطئه گرانه، تضاد رهبری " س ج م" با سوسیال امپریالیسم « شوروی» و دفاع از حزب کمونیست چین بر رهبری رفیق مائوتسه دون را قبول نداشته و آنرا با کلمه به اصطلاح بیان می کند. رفیق اکرم یاری بر اساس وظیفه و رسالت انقلابی اش و درک ضرورت تاریخی رهبری مبارزات خلق افغانستان علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری و بالهام از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی برای تشکیل " س ج م" مبارزه کرد. اختلاف بین رهبری " س ج م" و رویونیسم خروشچفی و باندهای رویونیست « خلقی» پرچمی و سوسیال امپریالیسم « شوروی» یک اختلاف ساده نبود؛ بلکه تضاد بین کمونیسم انقلابی و رویونیسم و یا انقلاب و ضدانقلاب بود. رهبری « گروه انقلابی...» ادامه میدهد: " آیا این موضعگیری توأم با بینش صادقانه و انقلابی بود؟". داکتر فیض باز هم بدون ارایه مدرک و سند، صداقت در موضعگیری و بینش انقلابی رهبری " س ج م" را زیر سؤال برده و می نویسد: " آیا آنان توانستند خدمت به خلق و با در نظر داشت ویژگی های ملی ستاره سرخ اندیشه مائوتسه دون را بر فراز کشور بنا کنند؟ خودش پاسخ می دهد، نه". در حالیکه برخلاف این ادعای واهی و پوچ داکتر فیض، رهبری " سازمان جوانان مترقی" خاصاً رفیق اکرم یاری اولین سازمان انقلابی پرولتاری با خط روشن انقلابی (م-ل-ا) راپایه گذاری کرد. این سازمان تا حد توان در تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتاری در افغانستان فعالیت کرده و مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی روشنفکران مترقی و توده های خلق را در پرتو " م-ل-ا" رهبری کرد. " س ج م" مبارزه علیه رویونیسم خروشچفی را بر اساس " م-ل-ا" به پیش برده و ماهیت ضد انقلابی رویونیسم " مدرن" و خصلت مزدوری « حزب دموکراتیک خلق» را بگونه گسترده برای توده های خلق افشا نمود. رفیق اکرم یاری خط مبارزه در جنبش انقلابی پرولتاری را بر مبنای (م-ل-ا) در افغانستان ترسیم کرده و روشنفکران مترقی مردمی کشور برای بیش از چهار دهه مبارزه شان را بر مبنای همین خط به پیش برده اند.

رهبری « گروه انقلابی...» به ادامه می نویسد: " برای آنها) در اینجا اشاره داکتر فیض به اکرم یاری و داکتر صادق یاری است. ولی وی جرئت نمی کند که از آنها نام بگیرد- توضیح بین قوسین از من است) همانطور که گفتیم اندیشه مائوتسه دون نقابی بود که با آن بخود نمائی و مردم فریبی پرداخته و جنبش انقلابی را بکجراه و گمراهی کشیدند. آنان با ایدئولوژی خرده بورژوائی خویش قادر نبودند درست اساسی انقلاب میهن ما گام بردارند. و به محتوی اندیشه مائوتسه دون برخورد خرده بورژوائی داشتند". داکتر فیض ادعا می کند که گویا اکرم یاری و داکتر صادق یاری انقلابیون واقعی نبودند و از " مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون" منحیث نقابی جهت «خودنمائی و فریب مردم» استفاده کرده و جنبش انقلابی را « بکجراه و گمراهی» کشیدند. در حالیکه طرح چنین ادعاهایی بدون ارایه اسناد و مدارک موثق علیه اشخاصی که از جمله طلایه داران جنبش کمونیستی (م-ل-ا) و از بنیانگذاران اولین سازمان

انقلابی پرولتری کشور بر اساس خط انقلابی (م-ل-ا) بودند و تا پای جان از این خط دفاع کرده اند، کاملاً توطئه گرانه و ازدید گاه اپورتونیستی و رویزیونیستی صورت گرفته است. آنها در حالیکه جناح تحت رهبری داکتر فیض در "س ج م" یکی از جناح های انحرافی (اپورتونیستی) بود و بعد از سقوط در منجلاب رویزیونیسم «سه جهانی» و اعلام نام «سازمان رهائی» هر چه بیشتر چهره ای اپورتونیستی و رویزیونیستی وی و یارانش بر ملا گردید. ونیز رهبری «گروه انقلابی...» مدعی است که اینها دارای «ایدئولوژی خرده بورژوائی، سوبژکتویسم و اندیشه بخود» بودند و به اندیشه مائوتسه دون بر همین مبنا برخورد داشتند! این آقایان باز هم بدون سند و مدرک صحبت می کنند و ادعاهای واهی آنها جز اتهامات بی بنیاد چیز دیگری بوده نمی تواند.

رهبری «گروه انقلابی...» می نویسد: " آنها نسبت به مسایل اساسی انقلاب کشور ما... مسایل مهم تئوریک مرحله کنونی انقلاب، حزب، جبهه متحد ملی، ستم ملی، تحلیل طبقات، اشکال مخفی و علنی مبارزه و بالاخره در مسئله تعیین تاکتیک و استراتژی در نفوذ به دهات و راه محاصره شهرها از آن طریق و قرار دادن کلیه فعالیت های خود در این جهت، نتوانستند م-ل-ا را رهنمای عمل خود قرار دهند، اندیشه مائوتسه دون در سطح شعار های عام باقی ماند."

موارد فوق از جمله مسایل مهمی خاصاً در مرحله استراتژیک انقلاب دموکراتیک نوین کشور بشمار می روند که باید در برنامه حد اقل سازمان جوانان مترقی در نظر گرفته شده باشد. در بین این مسایل، توجه ضروری به مسئله ایجاد حزب کمونیست (م-ل-ا یا م-ل-م)، تشکیل جبهه متحد ملی و تشکیل هسته های ارتش خلق که از طریق فعالیت و مبارزه منظم و دوامدار در بین دهقانان فقیر و بی زمین و کارگران فلاحتی در دهات کشور میسر بود و این امر در جهت ایجاد مناطق پایگاهی و پیشبرد استراتژی جنگ توده ای طولانی و محاصره شهرها از طریق دهات مهم و ضروری بود که "س ج م" به آن توجه لازم نکرد. و تقریباً همه فعالیت های رادرفشاگری سیاسی و تشکیل اجتماعات و تظاهرات و اعتصابات را در چند شهر بزرگ متمرکز ساخت و پرداخت به مسایل تئوریک، تحلیل از ساختار اجتماعی اقتصادی و تحلیل طبقاتی جامعه، معین کردن تضادها و مشخص کردن تضاد اساسی و تضاد عمده در این مرحله باید در برنامه "س ج م" درج گردیده باشد. همچنین توجه به اشکال علنی و مخفی مبارزه و مسایل دیگر از جمله مسایل مهمی بودند و هستند که یک سازمان انقلابی پرولتری مبتنی بر خط لنینی ملزم به رعایت آن است. اما س ج م در مورد عدم افشای نام سازمان جوانان مترقی حتی در بین روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین مخفی کاری کرده و تا آخر فعالیت های راینام جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) انجام داد. از جهت دیگر در مورد عدم افشای هویت اکثریت رهبران و کدرهای مهم سازمان جوانان مترقی مخفی کاری لازم را رعایت نکرد و اکثر آنها در جریان میتینگها و تظاهرات عمومی توسط پولیس مخفی دولت و باندهای رویزیونیست «خلق» پرچمها که نقش ستون پنجم را در نظام سلطنت ظاهرشاهی بازی می کردند، شناسائی شدند. ونیز رهبری "س ج م" به نشریک نشریه کمونیستی که در جهت ارتقای سطح آگاهی ایدئولوژیک اعضای سازمان به علم انقلاب پرولتری و ترویج مسایل مهم تئوریک ضروری بود، توجه ننمود. اینها و مسایل دیگر از جمله کمکاریها، ناتوانیها و اشتباهات و حتی انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی "س ج م" به شمار می روند. که ما طی چهاردهه بار بار به آنها پرداخته ایم.

حال می بینیم که رهبری «گروه انقلابی...» منحیث یک جناح اپورتونیستی در "س ج م" با این ادعاها خودش چه خط ایدئولوژیک-سیاسی، چه برنامه، استراتژی و اهدافی را تعقیب کرده است: داکتر فیض با انحرافات اپورتونیستی اش با جناح سنتریستی برهبری "ه م (سمندر)"، سازمان جوانان مترقی را به انحلال کشانده و جریان دموکراتیک نوین را متلاشی کرد؛ او بجای رهنما قرار دادن علم انقلاب پرولتری و اتکا به ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی به پرتگاه آیده آلیسم غلتید و از همین دیدگاه با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی «جبهه متحد ملی» بنام "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داد و ایدئولوژی اسلامی را در بین توده های خلق تبلیغ و ترویج کرده و کودتای بالاحصار کابل را براه انداخت. رهبری «گروه انقلابی...» چنانکه کاذبانه مدعی است، بجای اینکه "م ل ا" را رهنمای عملش قرار دهد در منجلاب رویزیونیسم «سه جهانی» سقوط کرد و بجای اتکاء به توده های خلق به احزاب ارتجاعی

اسلامی نمایندگان طبقات فئودال وکمپرادوراتکا کرد، بادولتهای امپریالیستی وارتجاعی رابطه برقرار کرده وبه دربار آنها شتافت، به دست نگرومستمری خوارسوسیال امپریالیسم چین مبدل شده وبجای مبارزه درراه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین درجهت تاسیس جمهوری اسلامی باتنظیمهای ارتجاعی اسلامی وظاهرخان(پادشاه سابق)مجاهدت کرد.اینهابدون هیچ ابهام وتردیدموردی ازاپورتونیسیم راست ورویزیونیسیم هستند.

با در نظر داشت ملاحظات فوق وسقوط رهبری «گروه انقلابی...» درمنجلاب رویونیسم وترک کامل راه انقلاب دموکراتیک نوین ، عدم صداقت به گفتاروبی ایمانی آن به "م-ل-ا" وخیانت به آرمان خلق افغانستان به اثبات رسیده وتخریبکاری وتوطئه گری آن علیه رهبری "س ج م" وجنبش انقلابی پرولتری کشوربوضوح عیان می گردد.

رهبری «گروه انقلابی...» درصفحه(6 و7) همین عنوان به مسئله وحدت در"س ج م" وانتشار«ارگان» «شعله جاوید» پرداخته ومی نویسند:**"وحدت گردانندگان اصلی با تئو چند بمنظور وحدت تشکیلاتی فقط براساس شعارهای عام وملاحظات منفعت طلبانه ضدانقلابی مبتنی بود"**.

داکتر فیض برای مدت پنج سال عضویت "س ج م" رداشته وازجمله کدرهای رهبری آن بوده ودر جریان دموکراتیک نوین فعالیت داشت ومدت پنج سال بقول او با این «شعارهای منفعت طلبانه وضدانقلابی» همراهی کرده است. اماوراست نمی گوید ودر آن صورت نیز تداوم اوویارانش در"س ج م" سازش بایک حرکت «منفعت طلبانه وضدانقلابی» بودکه درماهیت اپورتونیسیم است. ونیز داکتر فیض اشتباهات، ضعفها ونواقص رهبری "س ج م" را به این خاطر علم کرد تا اکرم یاری وداکتر صادق یاری را مورد حمله اپورتونیسیتی قرار داده و"س ج م" راتخریب نماید. درحالیکه منشأ اصلی نفوذ ورسوخ خطوط انحرافی اپورتونیسیتی در"س ج م" داکتر فیض و"ه.م"(سمندر) بودند که در غیاب اکرم یاری "س ج م" راتخریب ومتلاشی کردند. رفیق اکرم یاری تا زمانیکه دچار مرضی شد، فعالانه در مبارزات انقلابی سهم گرفت. اینکه وی بعد از صحت یابی چرا بگونه محسوس به مبارزه ادامه نداد، اسناد کتبی در زمینه موجود نیست. لیکن رفیق داکتر صادق یاری در رهبری جناح اصولی "س ج م" بعد از اکرم یاری نتوانست بنحومقتضی در برابر خطوط اپورتونیسیتی مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی فعال ومداومی را به پیش برده وماهیت این خطوط انحرافی وچهره های کریه حاملین آن منجمله داکتر فیض رابرای روشنفکران انقلابی وتوده های مردم معرفی کند. اوبعد از انحلال "س ج م" درتشکیل "سازمان رهائیش خلقهای افغانستان(سرخا)"مبارزه کرد. واین هردور رفیق بوسیله رژیم باندجنایتکار وفاشیست «خلقی» پرچمیها وسوسیال فاشیستهای استعمارگروسی اعدام شدند.

رهبری «گروه...» ادامه می دهد:**"یکی از این وحدت ها، وحدت با عده ای بود که اعتبار و حیثیت شان را در گرو نام داکتر عبد الرحمن محمدی فقید میدانستند. گردانندگان (در اینجا منظور از گردانندگان اکرم یاری وداکتر صادق یاری است- توضیح از من است) به یگانه خواست این عده که همانا مارکسیست-لنینیست خواندن محمودی فقید بود پاسخ مثبت داده وبه این صورت" وحدت" انجام پذیرفت! البته گردانندگان حسابهای داشتند وشاید اسم فامیل محمودی را بهترین وسیله برای تأیید خود شان از طرف مردم تشخیص داده بودند"**.

در این پراگراف چند مسئله مورد بحث وجود دارد: اعضای فامیل داکتر عبد الرحمان محمودی فقید از جمله فرزندان، برادران وخواهرزاده اش بدون شک از اعتبار وحیثیت سیاسی محمودی فقید بهره می بردند وتا حدی این یک امر طبیعی است؛ ولی این هم مربوط است به چگونگی طرز تفکر وعقاید سیاسی این وابستگان خونی چنین شخصیتهای مبارز مردمی که در مورد داکتر محمودی موضوع از این قرار بود. سه فرزند ویک خواهرزاده اش منحیت اعضای سازمان جوانان مترقی ودوبرادرش در جریان دموکراتیک نوین فعالیت می کردند. وبرخلاف تصور غلط داکتر فیض؛ ممکن نیست که وحدت آنها در "س ج م" منحیت یک سازمان انقلابی پرولتری(م-ل-ا)، بر مبنای اعتبار وحیثیت سیاسی داکتر عبد الرحمان محمودی صورت گرفته باشد. این اتهامی است که داکتر فیض خاصاً به رفیق اکرم یاری ورفیق صادق یاری در رهبری "س ج م" وارد می کند. فرزندان محمودی فقید بعد از انحلال "س ج م" وفروپاشی جریان دموکراتیک نوین ترک مبارزه کرده ومصرف زندگی شخصی شان شدند

ویرادرش داکتر عبد الرحیم محمودی فقید به مبارزه اش ادامه داد. وخواهرزاده اش (داکتر- ه. م) هرچه بیشتر به قهقرای اپورتونیزم سقوط کرد و اسناد آن در جنبش چپ و جنبش انقلابی پرولتری کشور موجود اند. البته فرد ضدانقلابی و خاین بنام (میرویس "ودان" محمودی) نیز از اعضای فامیل داکتر محمودی فقید از شهرت سیاسی نیک وی سوء استفاده می کند. این عنصر او باش و نوکر ذلیل امپریالیسم و این جاسوس فرومایه بادیگر همدستانش مثل سیدحسین موسوی و کبیرتوخی در خصومت با جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) قرار گرفته و نام و هویت و آدرس مارا برای دستگاه های جاسوسی دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی افشا کرده و بر ما فحاشی می کند. و استفاده نام داکتر محمودی فقید توسط چنین عناصر خود فروخته و جاسوس، توهین به این شخصیت مبارز است. اینکه رهبری «گروه انقلابی...» ادعا می کند که یگانه خواست اعضای فامیل داکتر عبد الرحمان محمودی در وحدت با سازمان جوانان مترقی، "مارکسیست- لنینیست" خواندن وی بوده است که گویا از جانب اکرم یاری و صادق یاری هم پذیرفته شده است، یک ادعای بی بنیاد است. و ممکن نیست که سازمان جوانان مترقی بر این مبنا ایجاد شده باشد. داکتر عبد الرحمان محمودی از جمله روشنفکران مترقی و مبارز کشور بود و علیه نظام ارتجاعی حاکم مبارزه کرده و ماهیت و خصلت مبارزات وی درج تاریخ مبارزات خلق افغانستان است. او از جمله رهبران حرکت ضد استبدادی و ضد ارتجاعی موسوم به دوره "هفتم شورا" بود. لیکن مسئله قابل توجه تحولات فکری داکتر عبد الرحمان محمودی در مسیر مبارزه می باشد. بر اساس سند "مناظره..." داکتر عبد الرحمان محمودی می گوید: "چند کتاب از پیشوایان بزرگ خلق مثل مارکس و لنین و استالین را مطالعه نمودم و به عقاید و افکار خود نظم و رونقی داده و به مارکسیسم- لنینیسم دستیافتم...". وی همچنین در این سند از هدف مبارزه بعدی اش در پرتو اندیشه های انقلابی پرولتری سخن می گوید که در گذشت و به آن دست نیافت و باین صورت داکتر عبد الرحمان محمودی خود را تا همین سطح فکری و سیاسی معرفی می کند. ولی داکتر فیض توضیح نمیدهد که اعضای فامیل وی چرا اصرار بر (مارکسیست- لنینیست) خواندن وی از جانب "س ج م" داشتند. این بسیار ساده لوحانه است که داکتر فیض فکری کرد که می شود وزنه و موقعیت انقلابی را برای شخصی اهدا کرد. در حالیکه موقعیت و اهمیت هر شخصیت مبارز و انقلابی در بین مردم بر اساس خط ایدئولوژیک-سیاسی، استراتژی و اهداف و ماهیت مبارزات وی، مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم در جهت نجات خلق از سلطه و ستم و استثمار ارتجاع فئودال کمپرادوری و امپریالیسم، ارزیابی می گردد. و اهمیت و نقش شخصیت های انقلابی در رهبری مبارزات خلق کشورشان مشخص بوده و درج تاریخ است. و مارکسیسم- لنینیسم لباس فاخره ای نیست که تن کسی را بآن بیاریند و یا شهادتنامه افتخاری نیست که به کسی اهدا کنند. رهبری «گروه انقلابی...» مدعی است که اکرم یاری و صادق یاری می خواستند از اسم فامیل محمودی «برای تأیید خودشان از طرف مردم استفاده کنند». در حالیکه برخلاف ادعای داکتر فیض، حتی مسئله اعتبار سیاسی فرزندان و برادران داکتر عبد الرحمان محمودی در آن شرایط عمدتاً بر اساس فعالیت سیاسی خود آنها در سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین ارزیابی می گردید. آنهم تا زمانیکه بر مبنای این خط سیاسی حرکت می کردند. آنها قبل از آن در جامعه بر اساس پیوند خونی بنام فرزندان و یا برادران این مرد مبارز و خوشنام یاد می شدند. لیکن اعتبار و شهرت سیاسی اکرم یاری و داکتر صادق یاری و دیگر رفقای هم‌رزم و هم‌سنگر آنها در بین توده های خلق و روشنفکران مردمی مترقی بر اساس ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و مبارزات انقلابی آنها در ایجاد سازمان جوانان مترقی و پیراه اندازی جریان دموکراتیک نوین و پیشبرد مبارزات انقلابی علیه ارتجاع حاکم و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بر مبنای (م-ل-ا) بود، نه از طریق نام و شهرت داکتر عبد الرحمان محمودی. «مرحوم» داکتر فیض نمی دانست که نقش مثبت و منفی هر شخص در جامعه بر مبنای اندیشه سیاسی و کیفیت کارنامه مبارزاتی اش تعیین می شود، نه بر اساس شهرت فامیلی آن. و این تاریخ است که درباره نقش شخصیت های مبارز مردمی قضاومت بیطرفانه و عادلانه می کند. که با تخطئه، اتهام زنی، دروغبافی و تخریبکاری از جانب عناصر و گروه های ارتجاعی و ضدانقلابی و توطئه گریها و اتهامات دروغین طبقات ارتجاعی و امپریالیسم و تحریف و مسخ تاریخ بوسیله ای آنها از بین نمی رود و در حافظه خلقها و تاریخ جاودانه باقی می ماند.

رهبری « گروه...» می نویسد: " مگر مزین بودن هر شماره " شعله جاوید" بانام یک و یا بیشتر محمودی بالای مقالات سیاسی و اقتصادی یا حد اقل شعری، دالی بر این امر نیست؟.."

این نظر و استدلال نه اینکه هیچنوع پایه منطقی ندارد که بسیار ساده انگارانه است. نشر مقالات فرزندان و برادران و دیگر اعضای فامیل داکتر عبد الرحمان محمودی در ارگان "شعله جاوید" چه ربطی به تعلق فامیلی شان داشت؟ آنها در سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین فعالیت داشتند و لاجرم با جریده " شعله جاوید" همکاری قلمی نیز میکردند و این بخشی از مبارزات اعضای " س ج م" و جریان دموکراتیک نوین را تشکیل میداد.

رهبری « گروه انقلابی...» در همین زمینه ادامه میدهد: " از سوی دیگر محمودی ها جهت مسجل شدن " رهبر " و همه کاره بودن نزد عوام الناس و ارضای خواسته های شهرت طلبانه ضد کمونیستی خود زمینه را مساعد ساختند. آری آنان بدون انتقاد و برخورد انتقادی به گذشته ی جنبش، بیرون کشیدن نکات مثبت و منفی آن، درس گرفتن از آن، روشن کردن وضع کنونی و مسایل بطور مشخص و بالنتیجه خط مبارزاتی این نظور رهنمود های انقلابی برای آینده، باهم " وحدت" نمودند! "

بفرض اگر این ادعای رهبری «گروه انقلابی...» درست باشد، اینکه "محمودی ها" خود را نزد عوام الناس «رهبر و همه کاره» در " س ج م" و "جریان دموکراتیک نوین" وانمود می کردند ربطی به اصل مسئله رهبری " س ج م" و جریان دموکراتیک نوین نداشت و این یک نظرواهی و عامیانه است. زیرا سمت رهبری در " س ج م" معین بود. و ادعای اینکه افراد و جناح ها جهت صرف "ارضای خواسته های شهرت طلبانه" شان در یک سازمان سیاسی فعالیت می کنند، نادرست بوده و این یک مسئله طبقاتی است. چنانکه قبلاً توضیح گردید افراد در سازمانهای سیاسی مقدم بر همه به منظور تأمین خواسته های سیاسی طبقاتی معینی فعالیت می کنند، نه صرف ارضای خواسته های جاه طلبانه و شهرت طلبانه ای شان. البته در مورد اعضای یک سازمان انقلابی پرولتری داشتن چنین تفکراتی ریشه در انحراف ایدئولوژیک-سیاسی آنها داشته و از جمله روحیه و خصایل غیر پرولتری هستند. داکتر عبد الرحیم محمودی مدیرمسئول جریده "شعله جاوید" عضویت " س ج م" را نداشت؛ لیکن فرزندان و خواهرزاده داکتر عبد الرحمان محمودی عضویت "س ج م" را داشتند و در ابتدا ظاهراً خط ایدئولوژیک-سیاسی و برنامه و اساسنامه آنرا پذیرفته بودند. این یک موضوع کاملاً ایدئولوژیک-سیاسی بود. اینکه این عضویت و مواضع و نظرات و عملکردهای آنها در "س ج م" و "جریان دموکراتیک نوین" چقدر اصولی و کمونیستی و یا غیر اصولی و یا ضد کمونیستی بود، بر اساس مواضع و افکار و عملکردهای آنها ارزیابی می گردد. بعد از انحلال "س ج م" و فروپاشی "جریان دموکراتیک نوین" داکتر عبد الرحیم محمودی گروه "رستاخیز باختر" را تشکیل داد و در سال 1358 یکی از جناح های تشکیل دهنده سازمان پیکار برای نجات افغانستان بود. و "داکتر- ه م" منسوب به جناح سنتریستی در "س ج م" بود و در کنار جناح اپورتونیستی تحت رهبری داکتر فیض در انحلال "سه ج م" و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین سهم داشت. این جناح بعداً در تشکیل «ساما» سهم گرفت و بعد از آن جدا شده و «سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی» و «اتحاد مارکسیست - لنینیست ها (املا)» را تشکیل داده و در منجلاپ اپورتونیسم و رویزیونیسم غرق شد.

داکتر فیض در این پراگراف رهبری " س ج م" را مورد ملامت قرار داده که " بدون انتقاد و برخورد انتقادی به گذشته ی جنبش و درس گرفتن از آن باهم " وحدت" نمودند! ". در اینجا فهمیده نمی شود که منظور از گذشته ی کدام جنبش است. اگر منظور رهبری «گروه انقلابی...» جنبش دموکراتیک نوین دهه چهل خورشیدی باشد، این جنبش دموکراتیک نوین تحت رهبری سازمان جوانان مترقی قرار داشت و بوسیله اندیشه های دموکراسی نوین رهبری می شد و با جنبش بورژوا دموکراتیک قبل از آن به لحاظ کیفی و کمی متفاوت بود. و جنبش بورژوا دموکراتیک قبلی تحت رهبری اندیشه های بورژوائی و خرده بورژوائی قرار داشت. البته باید تجارب مبارزات مترقی و آزادیخواهانه خلق و روشنفکران مترقی مردمی در کشور مورد ارزیابی قرار گرفته و از جنبه های مثبت آن آموخت. ولی مسئله جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) کشور که بوسیله ای رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری و دیگر همزمان شان

پایه گذاری شد؛ آغاز دوران کاملاً نوینی در تاریخ مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان بشمار می رود.

در صفحه (7) چنین میخوانیم: "همچنین وحدت با سایر افراد گروه هادرفاصله سالهای 44 و 47 وحدتهای غیراصولی بی پایه ای بودند که بوحدت تشکیلاتی نانجامید و در سطح به اصطلاح وحدت جریانی باقی ماند. این وحدتها نیز عجالاً بخاطر نشریک جریده صورت گرفت و از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی نظیر وحدتهای قبل الذکر بود".

ماز جریان پیرو سه وحدت گروه ها و افراد برای تشکیل سازمان جوانان مترقی اطلاع کافی نداریم و نه هم اسنادی از آن در دسترس ما قرار دارد که بتوانیم درباره قضاوت همه جانبه بنماییم. در اینجا لازم بود تا رهبری «گروه انقلابی...» از کلی گوئی و مبهم گوئی، مغلطه و تخطئه خودداری کرده و این مسایل را بگونه مستند، روشن و با تفصیل بیان می کرد. از آنجاییکه جناح داکتر فیض در "س ج م" منحیث یک جناح انحرافی (اپورتونیستی) با اصطلاح "ریگی در کفش داشت"؛ لذا حاضر نشد تا به این مسایل بگونه روشن و مستند بپردازد. ولی تاجاییکه ما اطلاع داریم داکتر رحیم محمودی و انجنیر عثمان عضو "س ج م" نبودند و در سطح مبارزه در جریان دموکراتیک نوین با "س ج م" همکاری داشتند. چنانکه تعداد دیگری از روشنفکران مترقی مردمی کشور هوادار جریان دموکراتیک نوین بوده و مبارزه علیه ارتجاع فئودال کمپرادوری حاکم و سلطه امپریالیسم و سوسیالیسم را در چوکات "جریان دموکراتیک نوین" انجام میدادند؛ لیکن عضویت "س ج م" را نداشتند. تعدادی از همین هواداران بعد از انحلال "س ج م" و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین، مبارزه انقلابی را بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی که توسط رفیق اکرم یاری ترسیم شده ادامه داده و تا کنون در جهت تثبیت خط ایدئولوژیک سیاسی (م-ل-م) و در راه تقویت و استحکام جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور مبارزه کرده اند. اما بالعکس تعداد زیادی از کدرها و اعضای اصلی "س ج م" در منجلاب انواع و اشکال انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی افتاده و ضربات شدیدی بر جنبش کمونیستی (م-ل-م) وارد کرده اند. منجمله داکتر فیض و داکتر "م" و دیگر همپاله های آنها.

در صفحه (7) چنین می خوانیم: "سرچشمه تمام این "وحدت" های سست و ظاهری در ایدئولوژی خرده بورژوائی و برخورد ضدمارکسیستی لننیستی "رهبران" نسبت به مسئله نهفته است. نخستین انشعاب و انشعاب های بعدی درون گردانندگان جریان بیانگران است که وحدت های استوار بر روی منافع شخصی و گروهی و جدا از ایده خدمت بخلق و انقلاب، پایه دار نبوده و دیرپا زود محکوم به از هم پاشیدن است".

رهبری «گروه انقلابی...» باز هم رفیق اکرم یاری و صادق یاری را در مسئله وحدت در "س ج م" متهم به ایدئولوژی خرده بورژوائی و برخورد ضد کمونیستی می نماید. در حالیکه اکرم یاری و داکتر صادق یاری از جمله رهبرانی بودند که در پیرو سه وحدت گروه ها و افراد برای تشکیل سازمان جوانان مترقی خط ایدئولوژیک-سیاسی انقلابی را بر مبنای (م-ل-ا) برای اولین بار مطرح کردند و جنبش انقلابی پرولتری در افغانستان بر مبنای آن شکل گرفت و آغاز بفعالیت نمود. و در سال 1347 جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری "س ج م" بفعالیت آغاز کرده و تا سال 1351 ادامه یافت. قرار معلوم در پیرو سه وحدت برای تشکیل "س ج م" در ابتدا گروه ها و افراد مختلفی این خط را پذیرفته و بر اساس آن برنامه و اساسنامه سازمان جوانان مترقی تدوین گردیده و در کنگره مؤسس به تصویب رسید. اینکه بعداً در پیرو سه مبارزه، انحرافات اپورتونیستی مختلفی از درون "س ج م" سر بلند کردند مسئله ای جداگانه است که در مباحث قبلی به آن پرداخته شد. و امروز بخشهای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) به این امر متفق القول هستند تا زمانیکه رفیق اکرم یاری در "س ج م" تا حضور فعال داشت (قبل از مرخصی وی) سکندار خط اصولی و انقلابی (م-ل-ا) در سازمان جوانان مترقی بوده و مبارزات ملی دموکراتیک خلق و روشنفکران مترقی از طریق جریان دموکراتیک نوین در پرتو همین خط رهبری شده و مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی علیه رویزیونیسم "مدرن" (خروشچفی) به پیش برده شد. و اینکه بعد از غیبت رفیق اکرم یاری، چه بر سر این سازمان انقلابی پرولتری و جریان دموکراتیک نوین تحت رهبریش آمد مشخص بوده و حاملین خطوط انحرافی درون "س ج م" هم معلوم هستند که این سازمان انقلابی پرولتری و جنبش توده ای (جریان دموکراتیک نوین) را به شکست و فروپاشی کشاندند.

29 جون 2015
(پولاد)